

مقایسه عقل و قلمرو آن از دیدگاه ملاصدرا (حکمت متعالیه) و میرزای اصفهانی (تفکیک)

شهاب الدین وحیدی مهرجردی^۱
محسن مروی نام بغدادآبادی^۲

چکیده

واژه عقل یکی از مفاهیمی است که تعاریف متعددی به خود دیده. برخی عقل را مساوق وجود انسانی دانسته و برخی آن را منشا گمراهی و سقوط از حیطة تعبد الهی دانسته. برخی آن را معادل فلسفه به کار برده و گروهی به لزوم تفکیک عقل و فلسفه حکم کرده اند. فلاسفه عقل را ارج نهاده و اهل حدیث و اشاعره آن را طرد کرده اند ملاصدرا عقل را قوه تحلیل گر و از مراتب و شئون نفس می داند و گستره ی آن را از عقل هیولانی تا عقل مستفاد می داند اما میرزا عقل را مخلوق و افاضه از سوی خداوند می داند «ظاهر بذاته و مظهر لغیره». عقل از نگاه وی تنها حقیقی روشنگر است و نه از مراتب نفس. پژوهش حاضر در پی مقایسه عقل و قلمرو آن در اندیشه این دو عالم بزرگ اسلامی است که شباهت ها و تفاوت های میان آن دو را تبیین می کند.

واژگان کلیدی

ملاصدرا، میرزا مهدی اصفهانی، عقل، مراتب عقل، قلمرو عقل.

طرح مسأله

عقل یکی از مسائل بسیار مهم و اساسی اندیشه‌ی انسانی است که تبیین و تحلیل آن می‌تواند نقش به‌سزایی در عرصه‌ی فلسفه و کلام ایفا کند. اهمیت عقل در این است که نه تنها خود از منابع دین به شمار می‌رود بلکه برای فهم منابع دیگر نیز مانند کتاب و سنت بیش از هر چیز به عقل نیازمندیم.

نکته‌ای که هرگز نباید آن را از نظر دور داشت قلمرو عقل است به این معنا که عقل اگرچه در کار شناخت معارف و حقایق هستی - چه در ظاهر و چه در غیر ظاهر - در مرحله‌ای و تا حد زیادی توانایی و بسندگی دارد، اما در مرحله‌ای نیز ناتوان است، توانایی حصول شناخت معارف در تمام امور را ندارد و از درک آنها به خودی خود ناتوان است؛ اما وقتی که عقل به آن حقیقت‌ها توجه داده شود و آن موضوعات به صورت صحیح و درست به عقل ارائه گردد، آن گاه عقل بر ادراک و تصدیق آنها توانایی پیدا می‌کند.

محدود بودن قدرت عقل (کلینی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۴، آمدی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰۵). در شناخت و حصول معرفت به تمام هستی، چیزی است که خود عقل به ما می‌گوید و به آن حکم می‌کند و از این جاست که انسان برای درک حقایق هستی و معارف الهی، به دو حجت نیازمند است: ۱. حجت ظاهری که پیامبر و ائمه (ع) هستند. ۲. حجت باطنی که عقل است در درون خود انسان. (کلینی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۲۹)

عالم انسانی عرصه تجلی اندیشه‌های متفاوت و تعارض نحلّه‌های فکری مختلف است و در مقایسه بین دو عالم و اندیشمند انتظار اختلافات و اشتراکات فکری در موضوع واحدی وجود دارد.

این پژوهش تلاشی است در باب مقایسه عقل و قلمرو آن بین ملاصدرا و میرزای اصفهانی و پاسخ به این سوال که بین این دو عالم شباهت و تمایزی در مورد عقل، مراتب و تعریف آن وجود دارد؟ آیا این دو اندیشمند علاوه بر توانمندی‌های عقل در باب شناخت و حقایق عالم هستی قایل به قلمرو عقل می‌باشند؟ می‌توان گفت صدرا قایل به مراتب عقل است ولی میرزا قایل به مراتب نیست اما هر دو به نوعی قایل به قلمرو عقل در دسترسی به تمام حقایق عالم هستی می‌باشند. لازم به ذکر این است که در باب این موضوع

اگرچه بصورت مجزا تحت عنوان عقل از دیدگاه صدررا در فصلنامه پژوهش های فلسفی کلامی دانشگاه قم توسط شهاب الدین وحیدی به چاپ رسیده اما در مورد عقل از دیدگاه میرزا مقاله ای پژوهشی به چاپ نرسیده و بصورت مقایسه ای نیز تا کنون پژوهشی انجام نگرفته است. این پژوهش کمکی است به محققان محترم که می خواهند در باب عقل و قلمرو آن به طور مقایسه ای مطالعه و تحقیق داشته باشند.

واژه شناسی

عقل در لغت

اربابان لغت در کتاب های خود معانی متعددی برای عقل بیان داشته اند از قبیل: نهی، بازداشتن، جلوگیری کردن، امساک، منع و نیز فهم، تدبیر، درک و معرفت..

- عقل به معنای علم، ملجأ و پناهگاه، حصن، امساک و نهی کردن و قلب آمده است و آن را ضد حمق می داند و نیز آن را علم به صفات اشیا از حسن و قبح و کمال و نقصان آنها می داند و در ادامه می گوید: عقل قوه ای است که بین حسن و قبح تمیز قائل می شود و آن دو را از یکدیگر باز می شناسد. (الزبیدی، ۱۳۰۶: ج ۸، ۲۵)

- عقل به معنای نهی و ضد جهل و جمع آن عقول می باشد. و «عقل همان قلب است و نیز نیرویی است که امور را تثبیت می کند و قوه ای است که به واسطه آن انسان از سایر حیوانات متمایز می گردد.» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۹، ۳۲۶)

- عقل، به معنای خرد، دانش و دریافت صفات اشیا از حسن و قبح، کمال و نقصان، خیر یا شر و علم به مطلق امور به سبب قوتی که ممیز قبیح از حسن است، یا به سبب معانی و علوم مجتمعه در ذهن که بدان اغراض و مصالح انجام پذیرد، یا به جهت هیئت نیکو در حرکات و کلام که برای انسان حاصل می شود.» در ادامه می گوید: عقل جوهری است لطیف و نوری است روحانی که بدان نفس درک می کند علوم ضروریه و نظریه را. (صفی پور، ۱۳۷۷: ج ۳ و ۴، ۸۶۲).

- عقل به معنای خرد، دانش و آن قوه ای است برای نفس انسان که بدان، دقایق اشیا را تمیز دهد و آن را نفس ناطقه نیز گویند که در اصل لغت، مصدر است به معنای بند در پا بستن. (رامپوری، ۱۳۶۳: ۶۰۷).

مقایسه بین دو دیدگاه صدرا و میرزا

بدون تردید مقایسه و داوری بین دو دیدگاه بدون توجه به مبنای فکری و جهان بینی آنها صحیح نمی باشد از این رو سعی شده با توجه به مبانی به دست آمده از آثار موجود صدرا و میرزا به تبیین عقل و موضوعات مربوط به آن پرداخته شود.

صدرا نفس انسانی را دارای دو قوه می داند که یکی تصورات و تصدیقات را درک می کند (عقل نظری) و دیگری حسن و قبح اعمال انسانی را استنباط می کند (عقل عملی). انسان به وسیله عقل نظری به حق یا باطل بودن مدرکات خود اعتقاد پیدا می کند و به وسیله عقل عملی به خیر یا مظنون به خیر بودن عمل اعتقاد پیدا می کند

از این جمله ی صدرا می توان فهمید که نگاه او به عقل چگونه است، همین که نفس به یک مرتبه وجودی بالاتری رسید و از وهم و شک فراتر رفت و توانست در مورد یک فعل به مظنون الخیریه برسد. روشن است که این نگاه ربطی به نگاه تفکیک به عقل ندارد که آن را نور روشن گرینا و معصوم از خطا می داند، و این که داده های عقل (هر چند اندک) یقینی، و ثابت است. از این جا تفاوت دو دیدگاه (ملاصدرا و میرزا) در حجت دانستن عقل روشن می شود!

صدرا عقل را مرتبه ای از فعلیت نفس می داند و کمال این عقل (نظری) استخراج نظریات از ضروریات یقینی (قطعی) است. پس احکام عقل نظری عبارت از نتیجه ای است که از برهان می گیرند. قوام برهان به یقین (قطع) است که این یقین و قطع ذاتاً معصوم نیست و نمی تواند میزان و ملاک برای مطابقت با واقع یا مخالفت با واقع باشد چون این قطع یک حالت نفسانی است و تا این حالت برای نفس باقی است نمی تواند احتمال خلاف واقع را در سود قطع خود بدهد، ولی کاشف واقع نیست، چون گاهی همین قطع بعداً خلافتش ثابت می شود که تا به حال نفس در جهل مرکب بوده است.

میرزا تنها موجود مجرد تام را ذات خداوند می داند که به تعبیری نوری الذات بالذات می گوید. ما سوی الله را همگی مخلوق خدا می داند، و مخلوقات را به دو دسته کلی نورانی و ظلمانی تقسیم می کند. مخلوقات نورانی را مانند عقل، علم، حیات، قدرت، نور حقیقت محمدیه (ص)، به مخلوقات نوری الذات بالغیر تعبیر می کند و جز اینها را

مظلم الذّات می داند. در عبارات میرزا تعبیر ظلمانی دو کاربرد دارد، گاه برای مخلوقاتی چون جماد، نبات، حیوان، نفس و... به کار می رود، و گاهی حتی مخلوقات نورانی الذّات را نیز به اعتبار بالغیر بودنشان ظلمانی تعبیر می کند. یعنی هر چیز ماسوی الله (نوری الذّات بالذات) را ظلمانی تعبیر می کند. پس به نسبت خداوند (خالق) همه مخلوقات مظلّمند، اما در بین مخلوقات نسبت به یکدیگر بعضی را نورانی می داند و بعضی را ظلمانی و تعبیر مجرد نیز برای مخلوقاتی چون عقل و علم به کار می برد در مقابل مخلوقات مادی، به اعتبار عدم تشخیص و تخیز علم و عقل.

از نظر میرزا حقیقت عقل و علم یکی است یعنی کشف، ذاتی هر دوی آنهاست و نیز هر دو معصوم و مصون از خطا هستند، و فرقتشان در متعلّق است، به جهت بازدارندگی آنها عقل گویند. و عدم بازدارندگی (مثل: ارتفاع و اجتماع نقیضین محال است)، آنها را علم می گویند.

با توجه به نگاه مذکور به عقل و علم، تفسیر کردن عقل به قوه و استعداد [که با به فعلیت رسیدن مسلط بر مبادی و متمکن بر مقدمات می شود تا به علم حصولی برسد] صحیح نیست، چون اینها مقدمه و طریق کسب صورت ذهنی است که موجب قطع می شود، و روشن است که قطع علم حقیقی نیست، بلکه علم حقیقی همان نوری است که بر صورت ذهنی و محل آن (نفس) و حاصل آن که قطع باشد، بر همه اینها احاطه دارد، بنابراین عقل در این دو دیدگاه بسیار تفاوت دارند.

(۱) ماهیت عقل

صدرا به پیروی از فلاسفه مشاء، عقل را یکی از شئونات و قوای نفس به شمار می آورد و می گوید: نفس، در وجود انسان یعنی کمال اوّل، متعلق به جسم طبیعی آلی دارای حیات بالقوه و در این جهت با نفس نباتی و حیوانی مشترک است. ولی بر آنها امتیاز دارد از این جهت که قادر بر ادراک امور کلیه و انجام اعمال فکریه است و لذا برای این نفس... دو قوه است: قوه ی علامه و قوه ی عمّاله (ملاصدرا، ۱۳۷۶ ص ۲۹۹؛ ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۳۰۳) یعنی قوای این نفس انسانی هم مدرک کلیات است و هم مدرک جزئیات و نیز در معانی و صور تصرف می کند.

اما میرزای اصفهانی و پیروان مکتب تفکیک تعریف^۱ ویژه و منحصر به فردی از عقل ارائه می‌کنند. آنها عقل را موجودی نوری و مستقل بالذات می‌دانند که «ظاهر بذاته و مظهر لغیره» است. و خارج از نفس. میرزا می‌گوید: عقل است که برای هر عاقلی ظاهر بالذات است، پس از آن که در حال کودکی و نیز در حال غضب و شهوت شدید، فاقد آن است، و به وسیله آن، عاقلان خود را از دیوانگان متمایز می‌کنند. و این همان حجّتی است که احادیث وارده آن را حجّت باطنی دانسته‌اند. و انسان هنگام نافرمانی آن، عقوبت می‌شود... و آن، حجّت و فارق میان حقّ و باطل، صدق و کذب، حسن و قبیح، خوب و بد فریضه و سنّت است.

صدرای و میرزا در تعریف عقل و معنایی که از آن لحاظ می‌کنند اختلاف مبنایی پیدا می‌کنند. میرزا عقل را یک موهبت الهی و به مثابه یک چراغ روشنگر نگاه می‌کند که فقط وظیفه روشنگری داشته و بالذات پاک و معصوم است و به هنگام غضب و شهوت شدید نفس، این نور از انسان گرفته می‌شود. اما صدرای عقلی را می‌شناسد که در کنار قوه شهوت و غضب و اراده به عنوان یکی از مراتب و شئون نفس انسانی به شمار می‌رود. عقلی که در کودکی انسان به صورت هیولائی است و چنان استکمال می‌یابد که می‌تواند به عقل مستفاد تبدیل شود.

۲) اقسام و مراتب عقل

اصدرا، عقل را به دو قسم نظری و عملی (قوه‌ی عالمه و قوه‌ی عامله) تقسیم می‌کند. [انسان] با (قوه‌ی عالمه)، ادراک تصوّرات و تصدیقات می‌نماید و آن را عقل نظری و قوه‌ی نظریه می‌نامند و به وسیله (قوه‌ی عامله) استنباط صناعات انسانی می‌کند و قبیح و جمیل را در فعل و ترک می‌فهمد (چنان که قوه‌ی نظریه حق و باطل را می‌فهمد) که آن را عقل عملی و قوه‌ی عملیه می‌گویند. (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۳۰۴)

ملاصدرا برای عقل عملی و نظری مراحل چهارگانه‌ای برمی‌شمارد. (همان، ص ۳۲۴). چهار مرتبه عقل عملی عبارتند از: تهذیب ظاهر، تطهیر باطن، مشاهدات و فنا فی

۱. از نظر میزای مهدی تعبیر «تعریف عقل» مسامحی است، چرا که چیزی معرف عقل نیست بلکه عقل را به 1 خودش می‌شناسیم (ظاهر بذاته).

الله (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ج ۱ ص ۲۲۷؛ شواهد الربوبیه، ۱۳۷۵، ص ۳۰۹، ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۳۲۴) و چهار مرحله عقل نظری عبارتند از: عقل هیولائی یا بالقوه، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد. (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۳۰۴)

اما میرزا عقل را از شئون نفس نمی داند، و این مراتب چهارگانه و استکمالی را برای عقل نمی پذیرد. از نگاه پیروان میرزا می توان عقل را به سه لحاظ تقسیم بندی کرد، ۱. واجدان عقل و خردورزان، ۲. معقولات و هر آنچه در باره آنها تعقل می شود ۳. حقیقت عقل.

الف) عقل عام و عقل خاص

عقل عام آن است که همه ی بشر، حتی شبانانی که رمه های خویش را در دل کوهسارها و چراگاهها و هامون ها و می چرانند و آنها را اداره و نگهداری می کنند از آن بهره مندند و بهره می برند و همه چیز را با آن به سامان می آورند... (حکیمی، ۱۳۸۳؛ ص ۲۵) (مانند عقل فطری ملاصدرا)

از آنجا که این عقل را عموم مردمان دارا بوده و در فعالیت های روزمره حیات از آن بهره می جویند با نام عقل عام نامگذاری شده است .
عقل خاص آن است که فرهیختگان بشری - که طبیعتاً درصد کمی از مردم هستند - از آن بهره برده و در مقایسه با نوع اول ، خاص نامیده شده است .

ب) عقل بسنده و عقل نابسنده (کافی و ناکافی)

عقل در کار شناخت حقایق هستی (حقایق ظاهر و غیر ظاهر ، حال و آینده) در یک مرحله بسنده است و در یک مرحله نابسنده . مقصود از بسندگی ، ادراک خود به خود است و مقصود از نابسندگی ، فقدان این ادراک است ، یعنی عقل در مرحله ای نابسنده است و چیزهایی هست یا خواهد بود که از ادراک آنها به خودی خود ناتوان است لیکن هنگامی که به آن حقیقت ها توجه داده شد و موضوعات به صورتی درست به عقل ارائه گشته بر ادراک و تصدیق آنها تواناست. (حکیمی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۹)

ج) عقل سطوحی و عقل دفائنی

این تقسیم بندی بر خلاف دو تقسیم بندی گذشته در فهم مبانی مکتب تفکیک و روش تعقلی آن بسیار حائز اهمیت است. چرا که بدون این تبیین از ماهیت عقل، فهم بسیاری از حقایق پوشیده می ماند.

عقل سطوحی: استفاده از سطح عقل نه عمق آن و این عقل عام بشری است که بشر در زندگی روزمره خود از آن استفاده می کند تا سطح علوم و فلسفه ها و ریاضیات و هنرها و اختراع ها و اکتشافها و... (، حکیمی، ۱۳۸۳ ص ۱۹۶)

عقل دفائنی: یعنی استفاده از عمق عقل نه فقط سطح آن. میرزا و پیروانش این اصطلاح را از سخنان امام علی بن ابیطالب گرفته اند. (سیدرضی، ۱۳۷۹، خطبه اول). حکیمی مقایسه بین این دو گونه عقل را این چنین بیان می دارد: نسبت عقل سطوحی به عقل دفائنی مانند نسبت حس است به عقل. شما چیزهایی را با حس درک نمی کنید و با عقل درک می کنید و وجود آن قطعی است... با ظواهر و سطوح عقل می توان به ظواهر و سطوح اشیا و جهان و حقایق جهان رسید. با نیروهای دفائنی عقل می توان به دفائن (ناپیداهای) هستی و اعماق عالم رسید. (حکیمی، ۱۳۸۳، ص ۷۰)

۳) حجیت عقل

صدرا و میرزا در تعریف و شناخت عقل، دو دیدگاه متفاوت دارند، اما در این امر که عقل از حجیت ذاتی برخوردار است اتفاق نظر دارند. طبق دیدگاه صدرا، پیامبران و فرستادگان خداوند در عالم و جوامع انسانی، همان حجیت و اعتباری را دارند که عقل در عالم بسیط روحانی خود داراست؛ چرا که نور ذاتی و درخشندگی درونی آنان به گونه ای است که ظاهرشان را هم فراگرفته و اشراق و نورانیت قلب نیز باعث اشراق و نورانیت قالب گردیده است.

صدرا با استناد به روایات ائمه معصوم (ع) در مورد حجت ظاهری و باطنی، به این نتیجه رسیده است که اطاعت از خداوند و حجت های ظاهری، یعنی پیامبران و از جمله آخرین پیامبر الهی، حضرت محمد (ص)، واجب و ضروری است؛ هر چند وقتی که پیامبر اسلام به عنوان آخرین پیامبر و فرستاده خدا رحلت می کند، رشته نبوت و پیامبری برای

همیشه قطع می‌شود و از آن پس دیگر پیامبری از طرف خداوند به رسالت مبعوث نخواهد شد و بر همین اساس، دیگر در بین مردم حجت ظاهری خداوند وجود نخواهد داشت و مردم نیز بی‌نیاز از پیامبر دیگری خواهند شد. حجت باطنی (عقل) خود حکم می‌کند که به حجت ظاهری نیازمند است، لذا پس از پیامبر خاتم کتاب او (قرآن) و اوصیای او (معلم‌ان کتاب) در حکم حجت ظاهری اند.

میرزا نیز در این که عقل در کنار نبی حجت باطنی است با ملاصدرا موافق است. او می‌گوید: این عقل که حجت باطنی برای هر عاقل و واجد آن است، از حجت های خدا بر آفریدگان اوست... و عقل که حجت و معصوم بالذات از جانب خدای متعال است... به ذات خود بر ذات خود، حجت است و خود، خویش را معرفی می‌کند و حیثیت ذات آن، کشف و آشکار کردن خود و غیر خود است. پس آن، حجت بالذات است: از بدیهیات اولیه این است که حجت بالذات همان عقل است و آن نیز از ضروریات عقلی است، چرا که همه ی حجت ها به حکم عقل حجت می‌شوند... و آن (عقل) حجت داخلی الهی است؛ چنانکه روایات در کافی و غیر آن بر این معنا وارد شده است که عقل رسول داخلی خدا و حجت باطنی خدا و شرع داخل است؛ چنانکه شرع، عقل خارج است. (اصفهانی، بی تا (۲) ص ۱ و ۲)

میرزا در معنایی که از حجیت عقل اراده می‌کند از فلاسفه و حکما فاصله می‌گیرد. از نگاه مکتب تفکیک حجیت یعنی حجت بودن، و حجت یعنی دلیل قاطع و برهان برنده. به خلاف حجت اصطلاحی که در علم اصول مطرح است. در آنجا تعبیر حجت به معنی معذوریت است، یعنی فاعل می‌تواند عذر بیاورد که من چون قطع داشتم این ظرف آب است آن را خوردم، حال که قطع من خلاف واقع بوده و این ظرف شراب بوده من معذورم و مستحق عقاب نیستم.

میرزا درباره حجیت ذاتی عقل و اینکه اگر عقل حجیت دارد و حجت باطنی است، پس چرا عقلای عالم باهم اختلاف کرده اند، می‌گوید: «و عقل ذاتاً حجت است و ضرورتاً حجیت بخش معقولات خود نیز هست. و اختلافی که بین افراد به ظاهر عاقل در معقولات به چشم می‌آید یا باید گفت که اکثر آنها عقل ندارند و توهم می‌کنند که عاقل

اند، در حالیکه در متن واقع عاقل نیستند، یا از آن جهت است که آنان از نور عقل محجوبند، چون فرمانروایی عقل را نپذیرفته اند، پس آنان فاسقند چرا که عصیان کرده اند عقل را و هنگامی که عصیان کردند، از درک عقل و درک حجیت ذاتی آن و حجیت معقولات عقل محروم شده و دچار اشتباه گردیده و جاهلانی شدند که در جهل مرکب مانده اند...» (همان، ص ۳)

۳) ویژگی های عقل

در مورد ویژگیهای عقل نگاه صدرا و میرزا متفاوت است و هریک به شیوه خاصی به این مسئله پرداخته اند، ملاصدرا با طرح بحث جنود عقل و جهل به ویژگیهای عقل می پردازد. به اعتقاد صدرا عقل دارای خصوصیات و صفاتی نیکو و پسندیده است. در مقابل عقل، جهل قرار دارد که دارای صفات رذیله و پست می باشد. (ملاصدر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۰۹)

امامیرزا مهدی عقل را از سنخ نور می داند. از دیدگاه او یکی از اوصاف عقل، تجرد از ماده و لواحق ماده است و در میان آفریده های خداوند، تنها انوار قدسی و کمالات نوری همچون نور علم، عقل، حیات، قدرت و نور حقیقت محمدیه (ص) مجرداند. البته نه تجردی که فیلسوف می گوید چون تجرد فیلسوف قدیم هم هست. از نظر میرزا این کمالات نوری که مجرد هستند مخلوق و حادث اند نه قدیم. اما به جز این انوار، هرچه در عالم تحقق دارد، مادی است.

با بررسی آثار میرزا در باب عقل می توان به این ویژگی ها نیز اشاره کرد.

- ۱- نور عقل پس از گذراندن دوران طفولیت، به فرد ممیز داده می شود.
- ۲- با این نور، خوبی و بدی یک سلسله از کارها برای انسان کشف می شود. (مانند خوبی احسان و بدی ظلم)
- ۳- انسان در حال غضب یا شهوت شدید، این نور را از دست می دهد و بدی کار را ملتفت نمی شود.

۴- عاقلان به خاطر دارا بودن همین نور، خود را از دیوانگان متمایز می شمارند.

۵- انسان به خاطر مخالفت با عقل، مستحق کیفر می گردد.

- ۶- این نور، حجت باطنی (درونی) خداوند بر انسان عاقل است.
 - ۷- نور عقل، فارق میان واجب عقلی (فریضه) و مستحب عقلی (سنت) است.
 - ۸- عقل و علم، از جهت حقیقت نوری باهم تفاوت ندارند.
- ویژگی دیگر عقل که آن را از مطلق علم جدا می‌سازد، این است که مقارن با اعطای آن، تکلیف و استحقاق کیفر رخ می‌نماید. تا پیش از آن، انسان در معرض بازخواست و کیفر نیست، اما بعد از آن، انتظارات دیگران (حتی خودش)، از او متفاوت می‌شود.

۴) قلمرو عقل

صدرا و میرزا علاوه بر توانایی عقل در کشف حقایق عالم هستی، قایل به قلمرو و محدودیت آن در شناخت تمام حقایق عالم هستی و عام غیب هستند که در این جا به بیان این قلمرو از دیدگاه این دو اندیشمند پرداخته می‌شود.

الف) قلمرو عقل در آثار صدرا

در آثار صدرا تردیداتی در رابطه با توانایی عقل انسان برای کشف بعضی حقایق می‌یابیم. در مواردی چون: رموز و اسرار قرآن، اسما و صفات خدا، نفس‌شناسی، جزئیات معاد، بهشت و دوزخ، شناخت روز قیامت، حشر و نشر عالم ارواح، معراج روحانی و جسمانی پیامبر (ص).

۱. عدم توانایی عقل به دسترسی فهم دقیق اسرار و رموز قرآن:
فهم دقیق رموز و اسرار قرآن بر خلاف پندار بسیاری از علمای دنیا، با کثرت بحث و فحص و دقت‌های عقلی قابل حصول نیست. (ملاصدرا، ۱۳۷۵، ص ۸۶)
۲. غیرممکن بودن شناخت تمام اسما و صفات خدا:
بدان، به درستی که شناخت اسما و صفات خدا، در نهایت عظمت و شکوه است و به دست آوردن آن صفات، با عقل فلسفی و مباحث فکری، ممکن نیست و همچنین عقل این مطالب عالی را حتی به واسطه مطالعه و دقت در اقوال متعدد و متکثر هم، نمی‌تواند کشف کرده و بفهمد، چرا که هیچ‌یک از این معارف، باعث بصیرت برای عقل نمی‌شود و اثری ندارد مگر افزودن حجابی بر حجاب دیگر. (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۳۳۳)
۳. ناتوانی عقل در معرفت اسماء خداوند و خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز، و

استوای او بر عرش. (همان، ص ۴۹۲-۴۹۳).

۴. ناتوان بودن راه عقل در کشف پاره ای از حقایق مجرد و نظایر اینها که عقل ارباب فکر و اهل نظر از ادراک آن عاجز است. (ملاصدرا، ۱۳۴۰ ص ۲۳).

۵. ملاصدرا بر «نفس‌شناسی» که مهم‌ترین دلیل شناخت خداست، تأکید می‌ورزد؛ ولی آن را دور از قلمرو عقل و بحث‌های فلسفی می‌داند و معتقد است: انسان باید به وسیله احادیث و اخبار ائمه معصوم، به نفس پی ببرد و آن را بشناسد: نفس‌شناسی، علمی پیچیده است و فلاسفه با همه بحث‌های طولانی و نیروی تعقل و پرداختن مستمر به آن، از اصل مطلب دور مانده‌اند. (ملاصدرا، ۱۳۴۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵).

۶. دور از دسترس عقل بودن علم به حقایق احوال مادی و ایمان به غیب جز از طریق خبر (ادله سمعی) و ایمان به غیب. (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۵۱)

۷. دچار اشتباه شدن عقل در شناخت اسرار و رموز جهان هستی:

بدان به درستی که این مسائل (اسرار و رموز جهان هستی) که مورد اختلاف بین فلاسفه و انبیاست، فلاسفه ادعا دارند که اینها اسرار و رموز جهان هستی است... با این که دانشمندان و فلاسفه در تمام عمر خود به بحث و آموزش پرداختند و در اسرار و راز و رمز جهان هستی تفکر کردند، ولی باز دچار اشتباه شدند و به خطا رفتند. (ملاصدرا، ۱۳۴۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷)

۸. تأکید به ناتوانی فیلسوفان و حکیمان در دسترسی به حقایق عالم هستی از طریق عقل و اعتقاد به اینکه تنها راه دستیابی به حقایق عالم هستی، از طریق نور ولایت و نبوت ممکن است. (ملاصدرا، ۱۳۴۱، ص ۲۱۸)

۹. نادیده گرفتن هدایت الهی و مستقل دانستن عقل در نیل به شناخت حقایق هستی و بسنده نمودن به بحث و جدل انسان را از نظر معرفت‌شناختی در بن بست قرار می‌دهد. همان گونه که بسیاری از متفکرین به سبب اعتماد افراطی بر مباحث عقلی و عدم مراجعه به کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (ص) با قلب فارغ از وساوس شیطانی در نهایت از رسیدن به شناخت حقیقی مایوس و ناتوان گشته (ملاصدرا، ۱۳۷۵، ص ۷۹)

۱۰. صدرا بحث معاد (مراد اصل معاد نیست بلکه جزئیات آن منظور است). جسمانی را یکی از مسائلی می‌داند که عقل نظری و فلسفی از درک جزئیات آن عاجز است و برای

تصدیق معاد جسمانی، باید به کتاب و سنت و اخبار و احادیث معصومان رجوع کرد، تا به آنچه حق است پی برد. (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۴۷۱ و ۴۷۲)

۱۲. مردود شمردن تأویل آیات و اخبار معادی و تاکید بر درستی و راستی اعتقادات فطری مردم درباره قیامت و معاد، که به آن ایمان دارند. (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۴۷۹)

۱۳. عقل از فهم واقعی بهشت و دوزخ و دیگر احوال عالم قیامت و آخرت ناتوان و قلمروش محدود است. (همان، ص ۴۷۹)

۱۴. ناتوانی عقل نظری - علاوه بر شناخت نفس - از ادراک اولیات امور اخروی، مانند شناخت روز قیامت، حشر و نشر عالم ارواح. معنای صراط و میزان و سایر احوال آخرت و نشئه قبر، همه از علوم و مکاشفاتی است که عقل نظری در ادراک آن، ناتوان است و جز به نور متابعت وحی سید عربی و اهل بیت نبوت و ولایتش (ع) نمی توان آن را ادراک کرد. (ملاصدرا، ۱۳۴۰، ص ۸۳)

۱۵. ناتوانی عقل نظری از ادراک و فهم بعث مردگان از استخوان‌های پوسیده و از بین رفته. (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۴۸۸)

۱۶. عاجز و ناتوان بودن عقل بشری از ادراک معراج روحانی و جسمانی پیامبر که حقیقت است و انسان برای تصدیق آن، تنها می تواند به اخبار و احادیث رجوع کند. (همان، ص ۴۷۷ و ۴۷۸). از دیدگاه صدرا عقل در این موارد قلمرو دارد نه این که ناتوان باشد چرا؟ چون در حیطه و قلمرو او نیست و اگر به آن دسترسی یابد و نور عقل به آن بتابد می تواند به تبیین آن ها پردازد.

ب) قلمرو عقل در آثار میرزا

از نگاه میرزا قلمرو قدرت عقل در شناخت و حصول معرفت به تمام هستی، چیزی است که خود عقل به ما می گوید و به آن حکم می کند و از اینجاست که انسان برای درک حقایق هستی و معارف الهی، به دو حجت نیازمند است: ۱. حجت ظاهری که پیامبر و ائمه (ع) هستند. ۲. حجت باطنی که عقل.

از نظر میرزا در این جا دو بحث وجود دارد. ۱. شناخت و معرفت خداوند ۲. اثبات صانع و کمالات او مانند علم و حکمت، حیات، قدرت، اختیار و مانند آن.

در مقام اول راهی برای برهان عقلی وجود ندارد نه لمّی و نه ائی. چرا که نتیجه برهان علم حصولی عقلی است و این با معرفت در تضاد است، چرا که معرفت به صورت حضوری و شهودی برای نفس حاصل می‌شود نه عقل و عقل راهی به آن ندارد بلکه عاقل بنفسه خدا را می‌شناسد و مشاهده می‌کند. پس هر آنچه که عقل درک می‌کند و بر آن اشراف می‌یابد مانعی برای معرفت خداوند است. اما در مقام دوم برهان می‌تواند نقشی داشته باشد، اما نه برهان لمّی و ائی مصطلح؛ چرا که این دو نوع برهان بر پایه علت و معلول استوار است بلکه طبق نظر صحیح بر مدار سنخیت بین علت و معلول می‌گردد و گذشت که نظر صحیح مطابق با واقع و مطابق با اجتماع پیامبران و پیروان شریعت‌ها بطلان علت و معلول و بطلان سنخیت است؛ بلکه لازم است که فاعل حق متعال متفاوت با فعلش باشد از همه جهات، زیرا که در غیر این صورت صانع، مصنوع خواهد شد و دلیل می‌شود بعد از آنکه مدلول بوده و برای گفته‌های محال مجالی وجود ندارد. پس برهانی که در اینجا می‌توان استفاده کرد برهان شبیه به ائی است و آن توجه دادن به مصنوع بودن اشیاء و تغییرات آنها به همراه توجه دادن به عدم مشابهت بین اشیاء و صانع آنها است تا اینکه آفریننده از دو عرصه خارج شود؛ عرصه تعطیل (ما هیچ چیزی نمی‌فهمیم) و عرصه تشبیه. (اصفهان‌ی، بی تا (۳) ص ۳۰ و ۳۱)

میرزادر باب قلمرو عقل برای شناخت معارف استناد به کلام معصوم می‌کند. از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا عقل انسانی به تنهایی برای مردمان کافی است؟ امام فرمودند: «خود عقلی که در انسان وجود دارد، درمی‌یابد که نمی‌تواند همه چیز را درک کند و بفهمد و محتاج است که چیزهایی را فرا گیرد و بیاموزد.» (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۴) در روایت دیگر، امام علی (ع) می‌فرماید: «نهایت درجه عقل، اعتراف به نادانی است.» (آمدی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰۵)

اگر گفته شود که: لازمه‌ی این حرف شما که برای شناخت خدا نمی‌توان از برهان استفاده کرد، تعطیل عقول از شناخت خداوند و بلکه از همه معارف است و حقیقتاً انسان مانند «حیوان کر، کور و لال می‌شود که هیچ چیز را تعقل نمی‌کند.» (بقره، آیه ۱۷۱) این گونه پاسخ داده می‌شود که: از اینکه انسان‌ها در مرتبه‌ی حیوانات باقی بمانند و

معرفت بسیطی نسبت به خداوند داشته باشند نه مرکب، تالی فاسدی به وجود نمی آید؛ چرا که بر خداوند واجب نیست که خودش را بر بندگان به صورت ترکیبی شناساند و اگر این کار را بکند، فضلی است از جانب او بر بندگان. همان طور که خداوند عقل را از مجانین و انسانهای کودن گرفته است. در هیچ روایتی نیامده که خداوند به بنده اش گفته باشد چرا مرا نشناختی؛ چرا که شناخت خداوند کار بشر نیست. (اصفهانی، بی تا (۲) ص ۲۹)

بر همین اساس میرزا معتقد به قلمرو عقل و از این لحاظ احتیاج به نبی برای تکامل عقل و دستیابی به معارف حقه الهی می داند:

«کار انبیاء و پیروان آنها آن است که با آگاهی دادن، مردم را به عقول و حجت ذاتی که در آنها هست متوجه می کنند تا اینکه علم بسیط آنها مرکب شود، چرا که هر عاقلی علم بسیطی به عقل خودش و حجیت این عقل دارد. چگونه، این گونه نباشد در حالی که مردم پیوسته معلومات خود را با آن می سنجند البته آنها متوجه این ترکیب نیستند. (اصفهانی، بی تا (۳) ، ص ۹)

میرزا در مورد ضرورت ارسال نبی (ص) از طرف خداوند برای هدایت بشر در آثارش این طور بیان می دارد: «بشر در ترکیب علوم بسیطش حتی علوم ضروری نیازمند یادآوری های پیامبران است. اگر خداوند پیامبری نفرستد که عقلها و جان ها را از قوه به فعل برساند و آنها را به سوی درجات معارف پیش ببرد، عقل در حجاب خواهد ماند و مردم در مقابل خداوند در روز قیامت حجتی خواهند داشت و می توانند اینگونه بگویند که: تو [خدا] پیامبری نفرستادی که ما را متوجه کند و عقول و جانهای ما را به مقام فعلیت برساند خداوند تعالی پیامبران را بشارت دهنده و انذاردهنده فرستاد تا مردمان بعد از آمدن پیامبران در مقابل خداوند حجتی نداشته باشند و نتوانند بگویند: چرا پیامبری نفرستادی که ما در نتیجه از آیات تو پیروی می کنیم. این مطلب در قرآن مجید به صراحت بیان شده است.» (اصفهانی، بی تا (۳) ، ص ۱۰). در جای دیگر احتیاج انسان به نبی را این گونه بیان می کند: «قرآن، و رسول و ائمه (علیهم السلام) بر این تذکر می دهند که در حقیقت علوم بشری جهالت و نادان است و دانسته های بشری هم در حقیقت چیزی جز مجهولات نیست و

آنچه آنها معارف می دانند جز ضلالت چیزی نیست و آنچه را که عقل می نامند جز شیطنت چیزی نیست. (اصفهانی، بی تا (۱) ، ص ۶) علوم بشری جز توهمات و تصورات نیست.» (همان، ص ۱۵)

میرزا برای اثبات دلیل خود در مورد علوم بشری می گوید: «قرآن برای خودش مبارز می طلبد به سبب اینکه علم، هدایت و حکمت [الهی] است که بالذات با علوم بشری و حکمت آنها تباین دارد. پیامبر و ائمه با قرآن متحد هستند. آنها قرآن را به اینکه علم و هدایت و حکمت و نور و سرچشمه های علم و راه نجات و داروی بیماریها است توصیف می کنند. سنخیت این علم که نبی و ائمه با آن متحد هستند از نوع و سنخ علوم بشری نیست، بلکه با آن متباین است و تضاد دارد. پس ناگزیر باید آن را حق دانست و باید در آن اندیشید که حق است یا حق نیست و تباین داشتن معلومات الهی با معلومات بشری دلیلی بر درستی آن است و اینکه آن علم الهی است ، می شود یا نمی شود.» (اصفهانی، بی تا (۴) ، ص ۲۵۶) اینکه میرزا برای اثبات نیاز بشر به نبی از نیاز بشر به قرآن سخن می گوید به این دلیل است که او نبی و ائمه را با قرآن متحد می داند: « پیامبر و ائمه با قرآن متحدند از جهت علمی و این را با بانگ بلند برای اهل عالم بیان می کند تا روز قیامت. پس لازم است که علوم قرآن از پیامبر گرفته شود و متحدان با قرآن شناخته شوند و از آنجا که سنخ علوم قرآن آنگونه که در نزد آنان است بطونی دارد که با سنخ علوم بشری متباین است و از آنها متمایز است چرا که بر حقیقت علم استوار است و معلومات آنان با معلومات بشری اختلاف دارد در علومشان زیرا قرآن حجتی است برای آنها و برهانی الهی است.» (اصفهانی، بی تا (۴) ص ۲۶۰)

از دیدگاه میرزا لزوم نصب نبی برای دست یافتن به بعضی حقایق و معارف الهی که عقل دارای قلمرو می باشد به چهار صورت اثبات می شود:

۱- عقلی که خداوند را به صورت اجمالی مشهود می کند گاهی عصیان می کند و به تفصیل متوجه آیات انفسی و آفاقی به صورت تفصیلی نمی شود تا اینکه بتواند خداوند از دریچه معرفت شناسایی کند. پس خلیفه ای باید باشد تا عقول انسانی را به سمت شهود تفصیلی بکشاند.

۲- مسیر نامتناهی درک معارف بر بشر بسته خواهد شد اگر بخواهند بدون راهبری که آنها را راهنمایی کند آن را ببینند و (انسان) با غیر متناهی (معارف) تناسبی ندارند.

۳- عقل انسانها نمی تواند تمام جهات مصالح کارها و مفسد آنها را درک کند؛ پس لازم است یک عالمی از غیب و عارف الهی که مصالح و مفسد افراد را می داند، عقول را امر و نهی کند.

۴- عقول گاهی از ادراک حسن و قبح مستقلات هم محروم می شوند (عاجز می شوند) به خاطر کثرت انجام اعمال قبیح. پس لازم است کسی که عقول را نسبت به امور قبیح متذکر شود تا انسانها زشتی ها و ناپسندها را ترک کرده و امور پسندیده را انجام دهد. (اصفهانی، بی تا (۲) ص ۶-۸)

بنابراین قلمرو عقل از نگاه میرزا این گونه است که: حقایق عالم هستی نیز، برخی در شعاع نور عقل قرار دارد و بعضی دیگر در شعاع نور آن قرار ندارد. در آن مواردی که حقایق در شعاع نور عقل نیست، آدمی به کسانی نیازمند است که فراتر از انسانهای عادی باشند، تا به کمک آنها، به حقایق معارف پی ببرند، مانند ادراک چگونگی صفات خداوند و جزئیات آن؛ عقل برای این که کاملاً از آنها مطلع شود، باید از حجت ظاهری - یعنی پیامبر، ائمه هدی (ع) و وحی - کمک بگیرد و همه اهل حکمت همایند که عقل به تنهایی نمی تواند راه راست و درست رسیدن به حقایق هستی را نشان دهد. (حکیمی، ۱۳۷۸، ص ۹۸ و ۱۱۹)

مقایسه دو دیدگاه درباره قلمرو عقل

در این که عقل انسانی حد و مرزی دارد، همه عقلا اتفاق نظر دارند. صدرا و میرزا نیز از این قاعده مستثنی نیستند. صدرا این مهم را با عباراتی مختلف در آثار متعدد بیان می کند. (ملاصدرا، ۱، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۸؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۷۹؛ ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۱۴؛ ملاصدرا، ۱۳۴۱، ص ۲۱۸)

بدان، به درستی که شناخت اسما و صفات خدا، در نهایت عظمت و شکوه است و به دست آوردن آن صفات، با عقل فلسفی و مباحث فکری، ممکن نیست. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۳۳۳؛ ملاصدرا، ۱۳۴۱، ص ۲۸۶، ملاصدرا، ۱۳۴۰، ص ۸۳)

می توان نتیجه گرفت که صدرا در جای جای بسیاری از کتب و آثارش، این حقیقت

را به طور مکرر یادآور شده است که علم و معرفت راستین و واقعی و یقینی را باید از وحی و صاحبان آن - پیامبر(ص) و ائمه هدی(ع) - اخذ کرد و به آن ایمان آورد، تنها راه حق و حقیقت و درک و شناخت پاره ای از معارف حقه الهی و مسائل مربوط به آن مانند نفس، جزئیات معاد، معراج روحانی و جسمانی پیامبر، حشر و نشر و بعضی دیگر از معارف الهی، تنها از طریق تمسک به وحی و ریسمان نبوت و ولایت و استناره از نور آنها ممکن می‌باشد.

از دیدگاه میرزا:الف) عقل در شناخت و معرفت خداوند و در اثبات صانع و کمالات او مانند علم و حکمت، حیات، قدرت، اختیار و مانند آن و بسیاری از معارف حقه الهی قلمرواش محدود است.

ب) علوم بشری در حقیقت چیزی جز مجهولات، توهمات و تصورات نیست و برای دستیابی بشر به علوم حقیقی احتیاج به نبی می‌باشد.

ذکر این نکته ضروری است که قلمرو عقل دلالت بر نکوهش عقل ندارد، صدرا و میرزا این محدودیت عقل را پذیرفته اند مانند موضوعاتی چون جزئیات معاد، شناخت نفس، حشر و نشر، بهشت و دوزخ و اسماء و صفات الهی. میرزا نیز قائل به محدودیت عقل است زیرا آن را مخلوق خداوند می‌داند.

اختلاف ملاصدرا و میرزا در قلمرو عقل در مورد شناخت خداوند و همچنین اثبات خداوند و کمالات او مانند علم و حکمت در این است که صدرا قلمرو عقل را در اثبات خداوند محدود نمی‌داند اما در شناخت جزئیات صفات خدا، و جزئیات معاد و نحوه حشر و نشر محدود می‌داند. ولی میرزا عقل را هم در شناخت خداوند و هم در اثبات خداوند و کمالات او، محدود می‌داند.

در تبیین آرای صدرا و میرزا در باب قلمرو عقل می‌توان گفت، با وجود اختلاف اما متفقند که: حقایق عالم هستی، برخی در شعاع نور عقل قرار دارد و بعضی دیگر در شعاع نور آن قرار ندارد. در آن مواردی که حقایق در شعاع نور عقل نیست، آدمی به کسانی نیازمند است که فراتر از انسان‌های عادی باشند، تا به کمک آنها، به حقایق معارف پی ببرد، مانند ادراک چگونگی صفات خداوند و جزئیات آن؛ عقل برای این که کاملاً از آنها مطلع شود، باید از حجت ظاهری - یعنی پیامبر(ص) و وحی - کمک بگیرد.

نتیجه گیری

صدرا شیوه شناخت معارف را استدلالی می داند و استدلال برهانی را یکی از کارکردهای عقل می داند اما میرزا معتقد است این استدلال برهانی یکی از شیوه های عقل بوده و اشتباه پذیر است و شیوه شناخت معارف الهی تنها استدلالی نیست زیرا اگر شیوه شناخت معارف الهی استدلالی می بود فقط باید ابوعلی سینا و افلاطون و فارابی و نظیر این حکما به معارف برسند در صورتی که عامه مردم به این شناخت می رسند و آن رسیدن به شناخت شیوه انبیاء است. چنان که خود بوعلی سینا در معاد جسمانی شیوه را ارجاع می دهد به قول صادق مصدق.

از دیدگاه صدرا عقل فعل نفس است و یکی از مراتب آن است و عقل را ذاتی نفس می داند. ولی میرزا عقل را خارج از نفس می داند.

صدرا برای عقل مراتب قائل است مانند: نظری و عملی اما میرزا قایل به مراتب برای عقل نیست و تقسیم عقل به سطوحی و دفائنی رادو مقوله می داند نه مراتب عقل، پیروان میرزا با تقسیم عقل به سطوحی و دفائنی معتقدند این تقسیم به اعتبار دارنده عقل است. یک درجه عقل که همه مردم دارند سطوحی و عمومی است ولی درجات عالی تر عقل که عقل دفائنی باشد زمینه اش ایجاد می شود. یعنی زمینه رسیدن به عقل دفائنی در دست انسان است به این معنا که او باید تلاش کند تا لایق افاضه این نور عقلانی بشود و فقط خدا نور الذات بالذات است و غیر او همه چیز ظلمانی است حتی عقل و علم به این معنا که ممکن الوجود هستند بنابراین خدا که نورالذات بالذات است باید خودش، خودش را بشناساند.

در باب قلمرو عقل می توان گفت، با وجود اختلاف اما هر دو متفقند که برخی حقایق عالم هستی، در شعاع نور عقل قرار دارد و برخی قرار ندارد، مانند صفات خداوند و جزئیات آن که عقل برای اطلاع از آنها، باید از حجت ظاهری - پیامبر(ص) و وحی - کمک بگیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آمدی، عبدالواحد (۱۴۰۸ق)، غررالحکم و دررالکلم یا مجموعه کلمات قصار حضرت علی(ع)، مترجم محمدعلی الانصاری، دارالکتاب، قم.
۲. ابن منظور، (۱۹۸۸). لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، بیروت، لبنان.
۳. الحسینی الواسطی الزبیدی، السید محمد(۱۳۰۶ق)، تاج العروس، ۱۰ جلد، المنشأ، بجماله مصر، الطبعة الاولى، مصر.
۴. صفی پوری، علامه عبدالرحیم بن عبدالله الکریم (۱۳۷۷ق.)، منتهی الارب، چاپ اسلامی، افست، تهران.
۵. رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین، (۱۳۶۳). غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، امیر کبیر، تهران.
۶. معلوف، لوئیس، المنجد، (۱۹۵۶) المطبعة الکاتولیکیه، چاپ پنجم، بیروت.
۷. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۰) اسرار الآیات، به تصحیح محمد خواجوی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۸. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۹۸۱) الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه العربیه، ۹ جلد، دار احیاء التراث العربی، المطبعة الثالثه، بیروت، لبنان.
۹. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۲)، المبدأ والمعاد، مترجم احمد بن الحسینی اردکانی، به کوشش عبدالله نورانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران
۱۰. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر القرآن، بیدار، قم.
۱۱. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۳)، رسائل فلسفی، با تعلیق و تصحیح و مقدمه سیدجلال الدین آشتیانی، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، قم.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۳۴۰)، رساله سه اصل، مصحح حسین نصر، مولی، تهران.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۷)، شرح اصول الکافی، ۳ جلد، تصحیح محمد خواجوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۳۱۳) شرح هدایه اثیری، چاپ سنگی، تهران.

۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۵) شواهد الربوبیه، ترجمه عبدالله نوارنی، سروش، تهران.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۰) اسرار الآیات، به تصحیح محمد خواجه‌جوی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۲)، مفاتیح الغیب، صحه و قدم‌له محمد خواجه‌جوی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات نشر دانشگاهی، تهران.
۱۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، دار و مکتبه الهلال، بیروت.
۱۹. اصفهانی، میرزاهمدی. ابواب الهدی، مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره، ۱۲۴۱۲، مشهد
۲۰. _____ (بی تا)، تقریرات، ج ۱، مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره ۱۲۴۸۰. مشهد
۲۱. _____ (بی تا)، معارف القرآن، صدرزاده، نسخه خطی، موسسه معارف اهل بیت. قم
۲۲. (بی تا ۲) حجیت القرآن، موسسه معارف اهل بیت، قم _____
۲۳. _____ اعجاز القرآن، مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شماره ۱۲۴۱۲. مشهد
۲۴. مناصب النبى، موسسه معارف اهل بیت، قم. (بی تا ۳) _____
۲۵. اصفهانی، میرزا مهدی؛ (بی تا ۴) تقریرات، صدرزاده، نسخه خطی؛ مؤسسه معارف اهل بیت، قم
۲۶. _____ (۱۳۸۷)؛ ابواب الهدی؛ مقدمه و تعلیق و تحقیق حسین مفید؛ انتشارات منیر، تهران
۲۷. _____ (۱۳۶۳)؛ ابواب الهدی؛ تقریر سید محمد باقر نجفی یزدی؛ مشهد:
۲۸. حکیمی، محمد رضا (۱۳۷۵)؛ مکتب تفکیک؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
۲۹. _____ (۱۳۸۳)، مقام عقل، دلیل ما، قم
۳۰. _____ (۱۳۷۸)، اجتهاد و تقلید در فلسفه؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی. تهران
۳۱. سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، (۱۳۷۹)؛ نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی؛ ستاد اقامه نماز. تهران
۳۲. کلینی (۱۳۷۱)؛ اصول الکافی؛ ترجمه و شرح سید هاشم رسولی؛ دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، تهران.

